

شناسایی راهکارهای بهبود سیاست‌های حجاب متناسب با علل ناکارآمدی سیاست‌گذاری حجاب در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

زینب اعلمی

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران z.aalami@ut.ac.ir

ناهید سلیمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده salimy85@gmail.com

چکیده

حجاب یکی از موضوعات مهم جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگی و اجتماعی بوده است که در طول سال‌های پس از انقلاب تلاش شده با سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، به ترویج آن پرداخته شود و چالش‌های این موضوع به حداقل برسد. با توجه به پویایی تحولات در حوزه حجاب، خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌گیران برای درپیش گرفتن موفق‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌ها، نیازمند کاراترین پژوهش‌ها هستند. بدین منظور ریشه‌یابی و شناخت علل شکست سیاست‌های ترویج حجاب و بحث در خصوص راهکارهای برون‌رفت از وضع موجود، دو هدف پژوهش حاضر است. دستیابی به این دو هدف با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون در دو مرحله اصلی گنجانده شد: در مرحله نخست، علل شکست سیاست‌های حجاب در مقالات و قوانین موجود واکاوی شد و در مرحله دوم، مصاحبه با سیزده تن از خبرگان پس از رسیدن به اشباع نظری مبنای جمع‌آوری داده‌ها قرار گرفت. منطبق با یافته‌های پژوهش، علل ناکارآمدی سیاست‌های حجاب به دو مضمون فراگیر ناشی از «مختصات حکمرانی» و «مختصات فرهنگی و اجتماعی» خلاصه شد. همچنین عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاست‌های حجاب ذیل سه بستر پارادایمی، کنشی و ساختاری و در پنج مضمون فراگیر «مدیریت تحولات پارادایمی حاکمیتی»،

«مدیریت تحولات پارادایمی فرهنگی و اجتماعی»، «تدوین سیاست‌ها»، «انتخاب ابزارها» و «شناسایی محیط و امکانات» صورت‌بندی شد. از جمله دلالت‌های این پژوهش توصیه به پویایی و تصلب نداشتن در سیاست‌های حجاب، رفع شکاف میان حوزه‌های دانشی و سیاست‌گذاری و در نهایت مردمی‌سازی و به رسمیت شناختن بازیگران عرصه عمومی به منظور سیاست‌گذاری‌های آتی است.

واژگان کلیدی: حجاب، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، ناکارآمدی، راهکار.

بیان مسئله

سیاست عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت، به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (اندرسون،^۱ ۲۰۱۱م، ص ۷)؛ بنابراین تصمیم‌گیری دولت‌ها در سطح کلان برای حل مسائل و مشکلات و رسیدن به مصالح و منافع عامه مردم را سیاست‌گذاری گویند. در فرایند حکمرانی نیز همواره از نظام‌های سیاسی انتظار می‌رود با در نظر گرفتن مصلحت جامعه، قوانین و مقرراتی را به اجرا گذارند که حداکثر نفع عمومی حاصل آید (لیندبوم،^۲ ۱۹۷۹م، ص ۹۸). در ایده اصلی انقلاب اسلامی، مصالح و منافع عامه با توجه ویژه به امر جنسیتی و الزامات فردی و اجتماعی نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی همراه بوده است. در این زمینه، حجاب یکی از موضوعات مهم جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگی و اجتماعی بوده است که در طول سال‌های پس از انقلاب تلاش شده با سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، به ترویج آن پرداخته شود و چالش‌های این موضوع به حداقل برسد.

به همین منظور در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، اسناد سیاستی و مصوبات قانونی بسیاری به موضوع حجاب و عفاف پرداخته‌اند که در برخی حجاب موضوع محوری بوده و در برخی نیز به عنوان موضوع فرعی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال اکثر این ابتکارات سیاستی نتوانسته‌اند به اهداف مورد نظر خود دست یابند. اهدافی که طی چند دهه همواره تعیین شده‌اند، هنوز در آینده نزدیک نیز دست‌نیافتنی به نظر می‌رسند. شواهد علمی

1. Anderson.
 2. Lindblom.

و تحلیلی مبتنی بر پیشینه پژوهش (چنان‌که در ادامه ذکر خواهد شد) در حوزه سیاست‌ها و قوانین حجاب نشان می‌دهد رفع پدیده بدحجابی و بی‌حجابی به منزله یک مسئله عمومی پیچیده، در طی سال‌های اخیر بیش از هر چیز متأثر از عملکرد سیستم سیاست‌گذاری عمومی در زمینه ترویج حجاب بوده است. تاکنون رویه‌های سیاستی مشخصی برای حل مسئله حجاب در سطوح گوناگون جامعه به کار گرفته شده است. با وجود این بسیاری از آنها دچار ناکامی یا قطعیت نداشتن در موفقیت شده‌اند.

برای عبور از وضع موجود در حوزه خط‌مشی‌گذاری حجاب، با توجه به پویایی تحولات در حوزه اجتماعی و فرهنگی حجاب، خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌گیران برای اتخاذ موفق‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌ها، نیازمند کاراثرترین پژوهش‌ها هستند (ر.ک: جونز و اکسورتی،^۱ ۲۰۱۵م، ص ۵-۱۰). ریشه‌یابی و شناخت علل شکست سیاست‌های ترویج حجاب به منظور یادگیری در تصمیمات آتی و بحث در خصوص راهکارهای برون‌رفت از وضع موجود از ضروریات اشتغال سیاست‌پژوهان در اوضاع کنونی خواهد بود.

برای دستیابی به این هدف، مطالعاتی از این دست برای یافتن علل تولید سیاست‌های بد، نبود سیاست‌های لازم و کاهش مشارکت و اعتماد عمومی در موضوع حجاب به بررسی مسائل و چالش‌های موجود در حوزه عملکردی مراجع رسمی سیاست‌گذاری حجاب در ایران می‌پردازند. آسیب‌شناسی فرایند سیاست‌گذاری، خروجی فرایند سیاست‌گذاری و (۱۳۹۶) از منظر میزان کارکرد و، ترجمه دانایی فرفرآورده‌های سیاستی (ر.ک: ساباتیه کارآمدی سیاست‌های حجاب به عنوان، در کنار تحلیل آسیب‌شناسانه نادرستیابی به اهداف راه‌حل از منظر خبرگان این حوزه محور توجه بوده است. بستر مهمی برای پیشنهاد از آنجایی که ادبیات تجربی و نظری اندکی درباره موضوع از منظری کل‌نگر وجود دارد که مبتنی بر کلیت فرایند سیاست‌گذاری در نسبت با محیط به تحلیل زوایا و علل نا کارآمدی سیاست‌های حجاب پرداخته باشد تا بتوان با توجه به زمینه‌های ایجاد خطا به پیشنهاد راهکار پرداخت، بر اساس طرح تحقیق به منظور دستیابی به اهداف فوق، محقق پیشینه سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های حجاب و عفاف پس از انقلاب اسلامی در ایران را دنبال می‌کند تا دلایل شکست سیاست‌ها را بررسی کند و با توجه به علل نا

1. Jones & Exworthy.

کارآمدی به واکاوی راهکارها بپردازد. بنابراین در طرح پژوهش، معتقد است برای پرداخت پژوهشی به این موضوع نمی‌توان به پژوهش‌های پیشین بی‌اعتنا بود و راه رفته را دوباره پیمود. پژوهش‌ها و بررسی‌های علمی بسیاری در موضوع حجاب وجود دارند که هر یک از زاویه دید متفاوت به بخشی از این تاریخچه سیاست‌گذاری و علل دست نیافتن به اهداف سیاستی در آنها پرداخته‌اند. بنابراین در مسئله سیاست‌گذاری حجاب که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و یافته‌های پراکنده‌ای تولید شده است، داشتن دید کلی و جامع درباره آنچه موجود است، یکی از نیازهای اساسی پژوهشگران برای انجام پژوهش‌های نوآورانه، کاربردی و پاسخ به پرسش‌های اساسی این حوزه خواهد بود. به همین روی در این طرح پژوهشی برای ورود به بخش واکاوی راهکارها از منظر خبرگان، اشراف بر تحلیل‌های موجود به منظور پرهیز از حاشیه‌پردازی مدنظر قرار گرفته است. این مهم در سایه اتخاذ روش‌هایی که اسناد علمی موجود را رصد کرده و یافته‌ها را در یک بسته توصیفی منسجم و تحلیلی به مخاطب برساند، اتفاق افتاده است.

در نهایت برای پرداخت به دو سطح از مسائل تحقیق از جمله علل ناکارآمدی و دست نیافتن به اهداف در سیاست‌گذاری حجاب در ایران و راهکارهای اصلاح رویه سیاستی موجود برای دستیابی به اهداف و چشم‌اندازهای سیاستی، از راهبرد پژوهشی «تحلیل مضمون»^۱ استفاده شده است که به عرضه مضامین اساسی در جهت شناخت علل اصلی ناکارآمدی سیاست‌های حجاب و عفاف برای درس‌آموزی از آن و تجویز راهکارهایی به منظور جبران عقب‌ماندگی‌های سیاستی پیشین و اصلاح رویکردهای سیاستی آتی می‌پردازد.

پیشینه تجربی پژوهش

تاکنون سه دسته پژوهش در زمینه سیاست‌گذاری حجاب شکل گرفته است: دسته اول به چرایی سیاست‌گذاری در زمینه حجاب در جمهوری اسلامی پرداخته و از مبنا و ضرورت این دخالت بحث می‌کنند؛ برای نمونه غلامی (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) با رویکردی حقوقی و جامعه‌شناختی سعی دارد مبانی نظری مداخله حکومت در مسئله حجاب را اثبات کند. فلاح تفتی (۱۳۹۳) در پژوهش خود، مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب را با استناد

1. Thematic Analysis.

به ادله امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات در دو حوزه فرهنگی و جزایی به اثبات رسانده است. در رویکردی متفاوت، جاوید و شاه‌مرادی (۱۳۹۶) معتقدند بر اساس منابع تاریخی و مستندات شرعی - روایی، الزام نداشتن غیرمؤمنان و اقلیت‌های دینی به حجاب اسلامی بیشتر صراحت دارد و بدین سبب حکومت اسلامی برای جلب همراهی شهروندان به الزام حجاب باید از هر نوع تأکید بر ادله صرف شرعی دوری گزیند. بستان (۱۳۹۷) فطرت‌گرایی، اراده‌گرایی، تفاوت‌گرایی ایمانی و شخصیتی و طبیعت‌گرایی از یک سو و قانونمندی جامعه، تلفیق فردگرایی و کل‌گرایی و مطلق‌گرایی ارزشی از سوی دیگر را اصول فلسفی‌ای می‌داند که نظام اسلامی باید سیاست‌های خود را مبتنی بر آنها طرح‌ریزی کند. از منظر حقوقی - قضایی، محمدی جورکویه (۱۴۰۱) حدود اختیار و وظیفه حکومت در قبال مسئله پوشش را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که سیاست جنایی اسلام در سه سطح پیشگیری اجتماعی، وضعی و کیفری به این مورد توجه کرده است. محمودی و بابایی (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود معتقدند پیش‌فرض‌های مبتنی بر مسئولیت‌های اجتماعی دولت در پاسداشت ارزش‌های ساختاری و عینیت‌بخشی به اخلاق در جامعه به عنوان مبانی کلان و از سوی دیگر اعتقاد به جنبه پیشگیرانه حجاب در جلوگیری از بزه‌دیدگی و تولید حس امنیت در زنان به عنوان مبانی خرد، مبانی جرم‌نگاری در حقوق کیفری ایران به شمار می‌آیند.

دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که به تحلیل آسیب‌شناسانه فرایند سیاست‌گذاری حجاب و عفاف پرداخته‌اند. زائری (۱۳۹۰) در کتابی شامل مقالات، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های نگارنده، منتقد پرداخت افراطی و نامتوازن به مقوله حجاب، بدون در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی آن در جامعه کنونی است. باقری میاب و باقری (۱۳۹۱) در پژوهش خود علت اصلی شکست سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران را نبود ارتباط میان ساحت نظر و عمل دانسته و ضمن مفروض انگاشتن تمایز عرصه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خط‌مشی‌گذاری فرهنگ، به الزامات هم‌سویی نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی عفاف و حجاب پرداخته‌اند. آشنا و مهربانی‌فر (۱۳۹۲) در پژوهش خود به تحلیل سیاست‌گذاری قانون سامان‌دهی مد و لباس مجلس شورای اسلامی بر اساس مدل فرایندی پرداخته‌اند و ضمن برشمردن نقاط قوت و ضعف قانون یادشده، چنین نتیجه گرفته‌اند که بخش عمده‌ای از ماده‌های قانون فوق، اجرایی نشده یا به صورت

ناقص اجرا شده است. برخی پژوهش‌ها با این رویکرد که معادلات پیچیده دین و فرهنگ در جامعه مدرن کنونی را به سیاست‌مداران یادآوری و گوشزد کنند، به آسیب‌شناسی سیاست‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله این موارد پژوهش امامی (۱۳۹۲) در پنج محور به کژکارکردها و پیامدهای محتمل اجرا و تحقق سیاست‌های الزام حجاب در ایران می‌پردازد. همچنین مطهری و ناصری (۱۴۰۱) در کتاب خود کوشیده‌اند پیچیدگی‌های مسئله حجاب در جامعه کنونی را نشان دهند و ساده‌اندیشی و ساده‌انگاری در این زمینه را به نقد بکشند.

در این میان می‌توان دسته‌سومی از پژوهش‌ها را برشمرد که هم‌سو با دسته پیشین، ضمن نقد و آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، به بازطراحی الگوهای سیاست‌گذاری حجاب نیز پرداخته است. حسینی (۱۳۹۶) با تمرکز بر سیاست‌گذاری فرهنگی به عنوان موضوع اصلی و حجاب به عنوان موضوع فرعی، به بیان نقش نظریه دیالکتیک ساخت واقعیت اجتماعی از دیدگاه نظریه فرهنگی پتر برگر^۱ در تحلیل مسائل اجتماعی و پیشنهاد راه‌حل سیاستی پرداخته است. علوی و همکاران (۱۳۹۶) با نگاه شبکه‌ای به حوزه حجاب معتقدند فرهنگ حجاب و عفاف در تعامل چندسویه با حوزه‌های اجتماعی، رسانه‌های داخلی، رسانه غربی، نظام آموزش خصوصی و دولتی، سیاست‌گذاری حاکمیت در ترویج فرهنگ و اقتصاد لباس اسلامی و غیراسلامی است. کلهر و رحمانی‌پور (۱۳۹۸) نیز معتقدند سرعت تحولات اجتماعی، مسئله نسل‌ها، تحولات جمعیتی و به‌ویژه پیر شدن جمعیت، مهم‌ترین متغیرها برای آینده‌شناسی سیاست‌های حجاب در ایران خواهد بود. هاشمیان و همکاران (۱۳۹۶) با نقد سیاست‌های بومی حجاب فاقد رویکرد تسهیلگری و ناظر به ساختارها در ارائه الگوی سیاست‌گذاری حجاب معتقدند برای حاکمیت، سیاست‌های ناظر بر طرف عرضه در موضوع پوشاک و پوشش باید نسبت به سیاست‌های ناظر بر طرف تقاضا در اولویت قرار گیرد. همچنین مداخله در طرف تقاضا باید با تأکید بر سیاست‌های ناظر بر ذائقه‌سازی، رفتارسازی و اطلاع‌رسانی مدنظر باشد.

تدقیق در پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد مطالعات دسته سوم با وجود اهمیت و ضرورت بیشتر، در اقلیت قرار دارند. پرداختن به الزامات مربوط به سیاست‌گذاری فرهنگی

1. Peter Ludwig Berger.

به‌ویژه در مقوله حساسیت برانگیز پوشش از منظر نخبگان که کارویژه پژوهش حاضر است، می‌تواند خلأ یادشده را پر کند. در عین حال با بررسی پژوهش‌های خارجی در این زمینه، این نتیجه حاصل شد که مطالعات مذکور اغلب همراه با سوگیری و در انتقاد به اصل و ماهیت سیاست‌های پوشش در جمهوری اسلامی ایران است که در پروژه حاضر مفید نخواهد بود. باین حال اشاره به دو پژوهش که رویکردی علمی‌تر و غیرسوگیرانه‌تر دارند، خالی از لطف نیست. کوو و هان^۱ (۲۰۱۸م) با مقایسه سیاست‌های حاکمیتی ایران و ترکیه در زمینه پوشش زنان به این نتیجه دست یافته‌اند که بر خلاف «سیاست تفاوت» که در غرب حاکم است، در این دو کشور، سیاست‌گذاری بر مبنای «ارزش‌های کرامت‌محور» شکل می‌گیرد و با وجود تفاوت سیاست‌های این دو کشور، زنان حق انتخاب در نوع پوشش ندارند. همچنین محمدی (۲۰۱۶م) با رویکردی قوم‌نگارانه به روایت سه زن ایرانی از سه نسل گوناگون در ارتباط با پوشش آنها پرداخته و در نهایت چنین نتیجه گرفته است که بینامتنی و بین‌الذهانی بودن حجاب آن را از نظر کارکردی، نامعین جلوه می‌دهد. همچنین از نگاه او حجاب به اندازه قدرت‌های ایدئولوژیک و نهادی که می‌توانند به آن دست یابند، کاربرد دارد.

پیشینه نظری و مفهومی پژوهش

سیاست‌گذاری: سیاست عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (اندرسون، ۲۰۱۱م، ص ۷). در فرایندهای سیاست‌گذاری عمومی، بازیگران بسیاری در عرصه‌های گوناگون و در بازه زمانی متغیر بر سر راه‌حل‌های مسائل فراروی جامعه با یکدیگر تعامل می‌کنند که هر یک از این بازیگران اهداف، منافع، برداشت‌ها و دغدغه‌های خاص خود را در مسائل عمومی دارند (امیری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶). مدلی که فرایند سیاست‌گذاری را ساختار می‌بخشد، رویکردی موسوم به مراحل سیاست‌گذاری است. لاسول (۱۹۷۲م) نخستین فردی بود که مدل مرحله‌ای فرایند سیاست‌گذاری را «برای کمک به تفکیک قابل فهم فرایند یکپارچه سیاست‌گذاری عمومی» ارائه کرد (دلنون،^۲ ۱۹۹۹م، ص ۲۴).

1. Koo & Han.

2. Deleon.

در این مدل، دو مرحله اصلی فرایند تدوین و توسعه^۱ و اجرای^۲ یک سیاست خاص به چند مرحله جزئی تر تقسیم می شود. در نهایت چهار مرحله عمومی در فرایند سیاست گذاری عبارت اند از: ۱. فرایند قالب بندی مسئله؛^۳ ۲. تدوین و توسعه سیاست؛^۴ ۳. اجرای سیاست؛ ۴. ارزیابی سیاست^۵ (کووالیور^۶ و همکاران، ۲۰۰۵م، ص ۲۰۵). برخی دیگر از اندیشمندان این حوزه در ادامه، چهار مرحله فوق را به گونه ای مفصل تر تقسیم بندی می کنند. این مدل ها عبارت اند از: مدل شش مرحله ای (برویر،^۷ ۱۹۷۴م/نورس و تیشرلی،^۸ ۲۰۰۰م)؛ مدل هفت مرحله ای (لاسلو،^۹ ۱۹۷۲م)؛ مدل هشت مرحله ای (بریگمن و دیویس،^{۱۰} ۲۰۰۳م). مدل شش مرحله ای پرکاربردترین تقسیم بندی مراحل فرایند سیاست گذاری است؛ شامل: ۱. شناسایی و تعریف مسئله؛ ۲. تنظیم دستور کار؛ ۳. تنظیم و فرمول بندی سیاست؛ ۴. مشروعیت بخشی به سیاست؛ ۵. اجرای سیاست؛ ۶. ارزیابی سیاست (ر.ک: سلیمی، ۱۴۰۲). این سیاست ها صرفاً به وسیله نهادهایی که رسماً مسئولیت رفع مسئله را بر عهده دارند، تدوین نمی شوند. در حالی که کنشگران دائمی فرایند سیاست گذاری، کنشگران دولتی هستند، چالش های بزرگ سیاست و امور اجتماعی پیچیده در زمان ما به قدری پیچیده اند که نه سیاستمداران و نه کارمندان دولت به تنهایی قادر به شناسایی، راه حل دهی و مشروعیت بخشی به تصمیم در آنها نیستند (صفدری رنجبر و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۷). در این امور، دولت ها در رویارویی با مسائل به طور فزاینده ای به مشارکت گروه های هدف، تخصص و خبرگی افراد و گروه های خارج از دولت متکی می شوند و نیاز دارند راه هایی را برای کار کردن با آنها در سیاست گذاری پیدا کنند (ر.ک: وو^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۷م). این کنشگران در زمره کنشگران اجتماعی، گستره بسیار بزرگی از بدنه اجتماعی و عامه

1. Policy Development.
2. Policy Implementation.
3. Problem Framing.
4. Policy Development.
5. Policy Evaluation.
6. Quevauviller.
7. Brewer.
8. Norse & Tschirley.
9. Lasswell.
10. Bridgman & Davis.
11. Wu.

مردم تا نهادهای واسطه، احزاب و شرکت‌های خصوصی را شامل می‌شوند؛ به گونه‌ای که اگر فعالیت سیاست‌گذارانه دارای تأثیر عمیق، فراگیر و گسترده باشد، مسئله عمومی قلمداد می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۶). در این رویکرد، منظور از عامه یا عموم مردم، همه افرادی هستند که نتیجه تصمیمات به طور مستقیم و غیرمستقیم بر آنان اثر می‌گذارد و در مجموع به نتایج آن حساس هستند (سلیمی، ۱۴۰۰، ص ۲).

حکمرانی: حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان دولت و حکومت با شهروندان اشاره دارد (ر.ک: جنسون،^۱ ۱۹۹۷م). ریشه واژه حکمرانی به واژه یونانی Kubernan (هدایت کردن) می‌رسد؛ واژه‌ای که در قرون وسطی به واژه Gubernane تبدیل شده است. امروزه حکمرانی ادبیات مفهومی گسترده‌ای دارد و مفاهیم متفاوتی برای آن بیان می‌شود؛ به گونه‌ای که کویمان در تحقیقی، حکمرانی را با ده مفهوم متفاوت دسته‌بندی کرده است (کویمان،^۲ ۱۹۹۹م، ص ۶۹)؛ اما در معنای عام می‌توان آن را «شیوه حکومت کردن یا کارکرد حکومت» دانست (کایر، ۲۰۰۶م، ص ۳). در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی^۳ در سال ۱۹۹۵، حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی تعریف شد که امور مشترک مردم را اداره می‌کند؛ از این رو حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن، منافع متضاد یا متنوع همساز می‌شوند و اقدامات همکاری‌جویانه در پیش گرفته می‌شود. به بیان دیگر حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای تضمین رعایت قانون، قدرت یافته‌اند (صفدری رنجبر، ۱۴۰۰، ص ۴۲).

در حکمرانی، قدرت در موازنه بین نهادهای خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومتی با داخل این نهاد حکومتی است. این موازنه قدرت عملاً بین سه گروه و ذی‌نفع اصلی از بازیگران از جمله حکومت یا اقتدار رسمی، بخش خصوصی و جامعه مدنی یا بدنه اجتماعی در جریان است. به همین ترتیب، تصمیمات و خط‌مشی‌ها نیز با توجه به روابط پیچیده این بازیگران، اولویت‌ها و سلیقه‌های آنها شکل خواهد گرفت (برنامه اسکان سازمان ملل

-
1. Johnson.
 2. Kooiman.
 3. Commission on Global Governance.

متحد،^۱ ۲۰۰۲م، ص ۵)؛ در حالی که حکومت به عنوان اقتدار رسمی، تنها صاحب قدرت است و مسئولیت تمام امور را بر عهده دارد و متشکل از نهادهای سیاسی، اداری و دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی و... است.

در مجموع تمامی نظریه‌های حکمرانی موجود در دو باور کلی «حاکمیت الهی» و «حاکمیت مردم» خلاصه می‌شوند. حاکمیت مردم می‌تواند در معنای دموکراسی یا مردم‌سالاری، حکومت نمایندگان یا حکومت بر مبنای مشارکت مردم به کار رود (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶). دموکراسی در مفهوم لیبرال دموکراسی موجود، روشی برای اداره یک نظام سیاسی بر مبنای آرای مردم است که از محتوای حقوق اساسی برخوردار است (دیرنیا و اسدآبادی، ۱۳۹۵، ص ۳۲). در مقابل، اصل حاکمیت الهی بدین معناست که حاکم اصلی، خدا و قانون و احکام الهی است. در این دیدگاه، موازین و مبانی اسلامی ملاک مشروعیت قوانین و آرای مردم و در نهایت بسیاری از تصمیمات خواهد بود؛ بنابراین در نظام الهی، حق و قانون الهی مقدم بر اکثریت است و اکثریت، مولد و به وجود آورنده حق نخواهد بود؛ در حالی که در نظام‌های غیر الهی، اکثریت، مقدم بر حق و قانون و به وجود آورنده آنهاست. رویکرد لیبرال دموکراسی در حوزه عمل و تحقق حکمرانی به نظریه حکمرانی خوب و رویکرد سیاسی اسلام به گسترش نظری حکمرانی متعالی منجر شد.

شکست سیاست: تحلیل موفقیت و شکست سیاست موضوعاتی هستند که برای چندین دهه، هم محققان و هم بازیگران رسمی سیاست را به خود مشغول کرده‌اند (ر.ک: مک کانل،^۲ ۲۰۲۰/کر،^۳ ۱۹۷۶م). در ادبیات سیاست عمومی، امروزه علاقه فزاینده‌ای به مفهوم «شکست سیاست» (ر.ک: ولکر،^۴ ۲۰۱۴م) وجود دارد؛ اما همان‌طور که مک کانل (۲۰۱۵م) اشاره کرده است، «شکست» در انتهای طیفی از موفقیت - شکست قرار دارد و در جایی قرار می‌گیرد که با ناکامی مطلق مشخص می‌شود. اما چنین وضعی غیر عادی خواهد بود؛ به همین روی تصریح می‌کند: «شکست به ندرت صریح و مطلق است. حتی سیاست‌هایی که شکست‌های سیاست

1. UN-HABITAT.
2. McConnell.
3. Kerr.
4. Volker.

کلاسیک شناخته شده‌اند نیز موفقیت‌های کوچک و متوسطی به بار آوردند» (مک کانل، ۲۰۱۵م، ص ۲۳۱). بنابراین، شکست سیاست را می‌توان از طریق بررسی شکاف بین اهداف و نتایج اقدامات دولت‌ها ارزیابی کرد (همان، ص ۲۳۴).

در رویکردهای تحلیل‌های سیاستی، شکست‌ها ممکن است از انواع گوناگون فعالیت‌های دولتی سرچشمه بگیرند. در جست‌وجوی علل این انواع گوناگون شکست‌ها نه تنها باید به تحلیل کلی سیاست‌ها، جهت‌گیری‌های فرایند به‌طور کلی و ردیابی مشکل توجه داشت؛ بلکه باید به این نکته نیز توجه داشت که این نوع مشکلات ممکن است از مراحل مختلف فرایند سیاست‌گذاری به‌طور جزئی سرچشمه بگیرند. این بدان معناست که برخی از شکست‌ها بلافاصله در فرایند تنظیم دستور کار^۱ رؤیت می‌شوند؛ درحالی‌که برخی دیگر به دلیل مشکلاتی که در فرمول‌بندی^۲ یا تصمیم‌گیری با آن روبه‌رو شده‌ایم، دیرتر ظاهر می‌شوند؛ در عین اینکه برخی دیگر به اجرا یا ارزیابی مرتبط می‌شوند (ر.ک: هاوالت، ۲۰۲۰م).

روش پژوهش

طرح پژوهش «نوعی توالی منطقی است که داده‌های تجربی را ابتدا به صورت سؤال پژوهش مطرح می‌کند و درنهایت به نتیجه‌گیری‌ها ربط می‌دهد» (یین، ۲۰۰۳م، ص ۲۵). طرح اصلی این پژوهش برای پردازش جامع اطلاعات دربارهٔ سیاست‌گذاری حجاب در به ریشه‌یابی وضع موجود و پیشنهاد راهکارهایی به سمت وضع مطلوب ساخته و پرداخته شده است. دستیابی به این دو هدف در دو مرحلهٔ اصلی گنجانده شده و با توجه به مختصات مسئله در هر مرحله از منابع اطلاعاتی متفاوتی، جمع‌آوری داده صورت گرفته است. به همین روی به دنبال احصای عوامل مؤثر در ناکارآمدی سیاست‌های حجاب از داده‌های حاصل از مطالعات، اسناد علمی و سیاست‌های صریح حجاب در حیطهٔ دانش صریح^۵ بهره برده شده است. در ادامه به منظور چاره‌جویی برای اصلاح این عوامل از داده‌های حاصل از دانش شخصی، شناختی و تجربی خبرگان در حیطهٔ دانش ضمنی^۶ استفاده شده است

1. Agenda setting.
2. Policy Formulation.
3. Howlett.
4. Yin.
5. Explicit knowledge.
6. Tacit Knowledge.

بر اساس سؤال‌ها و اهداف تحقیق، در این پژوهش، شیوه مطالعه کیفی به روش تحلیل مضمون و بر اساس نگرش استقرایی انتخاب شده است. تحلیل مضمون یکی از روش‌های پایه‌ای و کارآمد تحلیل کیفی است (ر.ک: براون و کلارک،^۱ ۲۰۰۶م). این روش فرایندی است که برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی، کارایی بسیاری دارد و داده‌های پراکنده و گوناگون متنی را به مضامینی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (ر.ک: بویاتزیس،^۲ ۱۹۹۸م).

دستور کار این پژوهش در دو مرحله با توجه به سؤالات تحقیق از دو جامعه آماری متفاوت بهره برده است: در مرحله اول به دنبال کشف علل ناکارآمدی سیاست‌های ترویج حجاب در ایران از میان داده‌های پژوهشی و پیشینه سیاستی بوده‌ایم. به همین ترتیب جمع‌آوری و تحلیل با نمونه‌گیری اولیه هدفمند از میان سیاست‌های حوزه حجاب (مصوبات مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان دو متولی اصلی سیاست‌گذاری حجاب در ایران) و مطالعات موجود با رویکرد واکاوی کارآمدی سیاست‌های حجاب که آشکارا در متن و عنوان یا ضمن بخشی از تحقیق، اشاره شده بودند، انجام گرفت.

جدول ۱: فراوانی منابع مورد استفاده در مرحله اول پژوهش

تعداد منابع مورد استفاده	حوزه
۶۳	پژوهش‌ها و گزارش‌های علمی / سیاستی مرتبط‌تر با کلیدواژه‌های سیاست‌گذاری حجاب
۵۹	پژوهش‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در ارتباط با سیاست‌گذاری حجاب
۶	قوانین اصلی
۳۶	قوانین فرعی

به همین ترتیب در این مطالعه با بررسی ادبیات نظری و تجربی پژوهش، جمع‌آوری و تحلیل با نمونه‌گیری اولیه هدفمند که ادبیات نظری تحلیل موفقیت یا ناکامی سیاست‌ها و مطالعات تحلیل سیاست‌های حجاب موجود بودند (۶۳ مقاله مرتبط‌تر با کلیدواژه‌های سیاست‌های حجاب و شکست سیاست‌ها)، آغاز شد. در طی کدگذاری اولیه و بازنمایی

1. Braun & Clark.
2. Boyatzis.

ارکان تفسیری روش تحلیل مضمون در قالب کدها و مضامینی که گویای ناکارآمدی سیاست‌های حجاب بودند، نمونه‌گیری نظری در میان مطالعات اجتماعی، فرهنگی و حقوقی (۲۵۰ مقاله با رویکرد اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به موضوع حجاب به صورت اولیه و ۵۶ مقاله به صورت انتخاب‌شده نهایی به روش چکیده‌خوانی سریع و انتخاب محتوای مرتبط با موضوع تحقیق) در این زمینه هم‌زمان با کدگذاری و تحلیل مقایسه‌ای تا حصول اشباع نظری ادامه یافت.

در مرحله دوم پژوهش، با بهره‌گیری از رویکردی اکتشافی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان فعال به عنوان کارگزاران رسمی و غیررسمی، رهیافت‌های تازه‌ای در راستای اصلاح ناکارآمدی سیاست‌های حجاب در مرحله اول به دست آمد. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بر اساس رویکرد اکتشافی (ر.ک: کرسول و کرسول^۱، ۲۰۱۸م) استفاده شده است. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته برای دستیابی به اهداف مرحله دوم تحقیق که همان تصویر عوامل مهم برای دستیابی به وضع مطلوب بوده است، چارچوب کلی سؤالات با توجه به نتایج مرحله اول و مضامین اساسی مؤثر در ناکارآمدی سیاست‌های حجاب تدوین شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش با بهره‌گیری از روش سه‌سویه‌سازی^۲ (انتخاب خبرگان از سه حوزه دین، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و در نهایت حوزه دانش با این توجه که مشارکت‌کنندگان از هر حوزه، اشراف نسبی به دو حوزه دیگر نیز داشته و آن را تجربه کرده باشند) مبتنی بر سه‌سویه‌سازی داده‌ها برای اطمینان از موثق بودن نتایج و همچنین انتخاب هدفمند ملاک‌محور انتخاب شده است. سه‌سویه‌سازی یا چندجانبه‌نگری داده‌ها شامل زمان‌ها، فضاها و اشخاصی است که در مرحله جمع‌آوری داده به آنها استناد می‌شود (دنزین^۳، ۱۹۷۸م، ص ۳۰۷). بر همین اساس در مجموع نظرات سیزده مشارکت‌کننده مبنای جمع‌آوری داده‌ها قرار گرفتند.

1. Creswell.

۲. در برگردان واژه «Triangulation» باید به ساختار این کلمه («Tri» به معنای «سه» و «Angul» به معنای «زاویه») توجه کرد. این اصطلاح در حوزه روش‌شناسی، حالت استعاره دارد و نباید آن را محدود شدن به سه روش دانست. برخی معادل‌های دیگر مانند «چندجانبه‌گرایی» و «سه‌سویگی» نیز پیشنهاد شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد اصطلاح «سه‌سویه‌سازی» مناسب‌تر است.

3. Denzin.

مصاحبه‌ها هم‌زمان در قالب فایل Word پیاده‌سازی و در نرم‌افزار Atlas-T برای انجام کدگذاری و تحلیل منسجم تحلیل شدند. افزایش حجم نمونه تا زمانی که داده‌های جدید، مضمون جدیدی شکل ندادند و به عبارتی پژوهشگر به اشباع نظری نرسید، ادامه یافت. این مصاحبه‌ها در بازه زمانی خرداد ماه تا آذر ماه سال ۱۴۰۲ از افراد دارای شرایط مصاحبه در سراسر کشور انجام شده است.

جدول ۲: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی خبرگان

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۳۹
	مرد	۶۱
سن	کمتر از ۳۰ سال	۱۵
	بیشتر از ۳۰ سال	۸۵
سابقه کاری	۱۰ تا ۲۰ سال	۵۵
	بالای ۲۱ سال	۴۵
مجموع	۱۳	۱۰۰

تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر روش تحلیل مضمون، طی سه مرحله^۱، تجزیه و توصیف متن (کدگذاری توصیفی)،^۲ تشریح و تفسیر متن (کدگذاری تفسیری)^۳ و ۳. ادغام و یکپارچه کردن متن (یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر)^۴ انجام گرفت:

- مضمون‌های پایه‌ای (شناسه و نکات کلیدی هر متن)؛
- مضمون‌های سازمان‌دهنده (مقوله‌های ترکیب و تلخیص مضمون‌های اصلی)؛
- مضمون‌های فراگیر (مضمون‌های عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان کل) (ر.ک: آترید - استرلینگ،^۴ ۲۰۰۱م).

در هر دو مرحله از تحقیق، فرایند کدگذاری به صورت رفت و برگشتی انجام گرفت؛ بدین معنا که ابتدا مضامین ناظر بر ناکارآمدی سیاست‌های حجاب از ادبیات پژوهشی و

1. Descriptive Coding.
2. Interpretive Coding.
3. Overarching Coding.
4. Attride-Stirling.

سیاستی موجود استخراج شد، سپس در فرایند مصاحبه، این مفاهیم به تعامل با مصاحبه‌شونده گذاشته شد و به دریافت راهکارهای اصلاح وضع موجود و رفع نقاط ضعف مشخص شده در بخش‌های مختلف انجامید، سپس بار دیگر به ادبیات نظری مراجعه شد تا برای مفاهیم جدید یا جایگزین نیز پشتوانه‌های نظری استخراج شود.

در مرحله نخست پژوهش، برای اطمینان از روایی پژوهش، از راهبرد حساسیت پژوهشگر در همه مراحل پژوهش اعم از مرور ادبیات موجود، طراحی سؤالات و اهداف پژوهش، انتخاب روش‌های مورد استفاده، طراحی پرسش‌های مصاحبه، چگونگی اجرا و پیاده‌سازی مصاحبه، تجزیه و تحلیل داده‌ها، مقایسه مقوله‌های حاصل از مصاحبه و ادبیات موضوع، شناسایی مؤلفه‌های الگو و درنهایت طراحی الگو با دقت و کنترل مستمر و توافقی بین دو کدگذار استفاده شد. سپس یافته‌ها در اختیار چهار تن از خبرگان دانشی و سیاست‌گذاری قرار گرفت و به تأیید ایشان رسید.

یکی از ابزارهای سنجش اعتبار در پژوهش‌های کیفی، اعتبارسنجی از سوی مشارکت‌کنندگان است. به منظور ارزیابی نهایی تحلیل مضمون در مرحله دوم پژوهش حاضر، دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان به عنوان یکی دیگر از روش‌های رایج برای ارزیابی تحلیل‌های مضمون در روش‌های مصاحبه‌محور استفاده شد. این روش به این معناست که پژوهشگر یافته‌های خود را به میدان پژوهش برمی‌گرداند تا تأیید آن را از دیدگاه مشارکت‌کنندگان دریافت کند (لیندلف و تیلور، ۱۳۸۹م، ص ۳۰۴). در این فرایند، نتایج تحلیل به شکل واضح و شفاف در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت (ر.ک: کینگ و هاروکس،^۱ ۲۰۱۰م، ص ۱۶۰-۱۶۵) و از آنها خواسته شد درباره میزان هم‌خوانی و تناسب میان تفاسیر پژوهشگر و تجارب خودشان اظهار نظر کنند.

یافته‌های پژوهش

۱. علل ناکارآمدی سیاست‌گذاری حجاب در ایران

برای تحلیل داده‌ها در این پژوهش، در مرحله کدگذاری و تلخیص از نرم‌افزار Atlas_T بهره برده شد. این روش همان‌طور که اشاره شد، مستلزم طی سه مرحله بوده است. در مرحله نخست با عنوان کدگذاری توصیفی، عناصر و مفاهیم برجسته در متون پیاده‌سازی

1. King & Horrocks.

شد و پس از جداسازی و حذف مضامین متشابه و همسان در قالب جملاتی به تعداد ۳۸۰ کد استخراج شد. از میان کدهای نهایی، ۵۹ مفهوم تکراری و متمایز به عنوان مضامین پایه شناخته شد. سپس در مرحله کدگذاری تفسیری، مضامین پایه در ۱۲ طبقه دسته‌بندی شدند که آنها را مضامین سازمان‌دهنده یا محوری می‌نامند. در پایان، علل ناکارآمدی سیاست‌های حجاب به دو مضمون فراگیر ناشی از مختصات حکمرانی و مختصات فرهنگی و اجتماعی در ناکارآمدی خلاصه شد. برای تعیین اعتبار یافته‌ها نیز از خبرگان درخواست شد نظر خود را در مورد الگوی اولیه ابراز کنند. الگو پس از بازخورد از خبرگان تکمیل شد. جدول ذیل خلاصه‌ای از مضمون‌های مرتبط با علل ناکارآمدی سیاست‌های حجاب را نشان می‌دهد.

جدول ۴: مضامین مرتبط با ریشه‌های ناکارآمدی سیاست‌های حجاب

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
مختصات حکمرانی	گسست عملیتی و گسست ذهنیتی سیاست‌گذاران گسست فرایندی گسست ساختاری در سیاست‌گذاری حجاب ضعف در مخاطب‌شناسی پرداخت افراطی و جزئی‌نگرانه به مقوله حجاب نبود ادبیات زنانه‌نگر تعارض‌های مبانی و عملکردی داخلی و خارجی	فهم ناقص از موضوع حجاب در میان مسئولان عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی پرداخت نامتقارن به وجوه مختلف محرّمات دینی و تکلیفی در جامعه کاهش انسجام عمومی بر سر مسئله نبود فهم و مدیریت تکثر در جامعه ایرانی صورت‌بندی سیاسی و امنیتی از مسئله حجاب گره زدن موجودیت جمهوری اسلامی به مسئله حجاب تحول در ارزشمندی مبانی و معروف‌ها میان بدنه و کارگزاران رسمی خلأ ادبیات و مفهوم‌سازی نادرست تورم عاملیت مردانه در خلق و بسط گفتمان حجاب غیبت شبکه‌ای از مفاهیم در فرایند سیاست‌گذاری تناسب نداشتن چشم‌انداز فرهنگی سیاست با کنش‌ها و ابزارهای قهری و کنترلی کژکارکردی حاکمیتی و اخلال در شبکه زیست اجتماعی
	تضاد و تشتت هویتی و ارزشی	تحولات نظام ارزشی

<p>تحول جامعه و تغییر معروف‌های بومی مخدوش بودن فلسفه مسائل در فضای بین‌الذہانی تناسب نداشتن ساختارهای شهری با نقش‌های زنانه تناسب نداشتن ساختار بازار و تبلیغات شهری با الگوی مصرف دینی انباشت اوقات فراغت مجازی و غیربومی تحول پارادایم فرهنگی فراگیر تناسب نداشتن نقش‌های خانوادگی با کنش‌های اجتماعی بی‌توجهی به ظرفیت‌های مفهوم بینامتنی حیا در گسترش عفاف در جامعه</p>	<p>فاصله گرفتن از سبک زندگی دینی و بومی ذائقه‌سازی رسانه‌ها تفوق فرهنگ صنعتی و مدرنیته در باورها و ساختارها هژمونیک شدن گفتمان نقد حجاب و حجاب اجباری</p>	<p>مختصات فرهنگی - اجتماعی</p>
--	---	------------------------------------

دو مضمون «مختصات حکمرانی» ناظر به کژکار کردی‌های رسمی در مدیریت عمومی جامعه از سوی کارگزاران رسمی و «مختصات فرهنگی و اجتماعی» ناظر به کنش بدنه اجتماعی و تحولات فراگیر پارادایم فرهنگی و اجتماعی مخاطبان سیاست‌ها در قالب خرده‌فرهنگ‌ها، گفتمان‌ها و جریان‌های اجتماعی احصا شدند.

مختصات حکمرانی: عوامل ناظر به مختصات حکمرانی در ناکارآمدی سیاست‌های حجاب، شبکه‌ای از مضامین متأثر از نقص در اصالت فنی و اصالت ارزشی فرایند سیاست‌گذاری (ر.ک: پورعزت، ۱۴۰۰) را تشکیل داده‌اند. در این مضمون، سیاست‌های بد یا در عرصه یادگیرندگی و دستاوردهای فنی و کارایی و اثربخشی فرایند در سیاست مدنظر کم می‌آورند یا در عرصه تعهد به ارزش‌ها و دستاوردهای معطوف به مطلوبات دینی و فرهنگی در جامعه.

«ضعف در مخاطب‌شناسی» و «پرداخت افراطی و جزئی‌نگرانه به مقوله حجاب» در این مضمون را می‌توان به نبود نظریه منسجم اسلامی جنسیت و شناخت دقیق از امر جنسیتی در زیست‌بوم ایرانی - اسلامی مرتبط دانست. تلاش نظری و سیاستی در غرب برای تغییر و صدور حداکثری ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر مفهوم جنسیت با تولید نظریه دقیق جنسیت^۱ رخ داده است که در پرداخت مفهومی، ترتیبات نهادی و بدیل‌های سیاستی آن با دقت چشمگیری مواجه هستیم. اما آنچه در نظام نظری و عملی ایران شاهد آن بوده‌ایم، نبود

1. Gender.

انسجام نظری و تعیین مفاهیم برجسته در نظام مسائل زنان مانند جنسیت، حجاب و عفاف و مشارکت عمومی در میان صاحبان قدرت و اندیشه بوده است. این بی‌توجهی از تولید و احصای بدیل‌های بومی برای تجویز به کارگزار رسمی، نظام نظری امر جنسیتی همراه با مخاطب‌شناسی آن، برقراری ارتباط مفهومی، عملیاتی و ساختاری آن با حکمرانی دینی و به تبع آن مأموریت‌ها، نهادها، سازمان‌های دولتی و اقدامات راهبردی منتج از آن غفلت کرده است. این آسیب در نهایت به تورم در توصیف وضع مسئله^۱ و صورت‌بندی^۲ دقیق نداشتن از مسئله و مخاطب منجر شده است.

در صورت‌بندی از مخاطب در وهله نخست تورم زنانه‌انگاری مسئله حجاب به نادیده انگاشتن مردان به عنوان دیگر مخاطبان مسئله در تداوم فرهنگ دینی پوشش و حجاب اسلامی منجر شده و در وهله دوم تکثر مخاطبان زن با مختصات هویتی، نقش‌ها، نیازها و الزامات گوناگون در صورت‌بندی مسائل، پیشنهاد راهکار و انتخاب ابزار سیاستی^۳ متناسب مورد توجه واقع نشده است. شناسایی صحیح مسئله حجاب پدیده‌ای وسیع و پیچیده است که معلول اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و برخوردار از بازیگران و ذی‌نفعان متکثر با شبکه‌ای از مفاهیم متفاوت از حجاب است و محدود کردن آن در یک سطح از مخاطبان و حوزه‌های خاص برخورد مؤثر با آن را دچار تصلب و پذیرفته نشدن در پویایی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌کند.

مضامینی که گسست‌های سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری حجاب در ایران را نمایندگی می‌کنند، ناظر بر سه محور کارگزاران رسمی در چرخه سیاست‌گذاری یعنی سیاست‌گذاران (گسست عملیتی)، مراحل گوناگون فرایند از مسئله‌شناسی تا پیشنهاد راه‌حل، اجرا و ارزیابی (گسست فرایندی) و در نهایت ساختارهای پشتیبان به عنوان بسترهای تحقق سیاست‌ها (گسست ساختاری) هستند. «گسست عملیتی» توضیح‌دهنده گونه‌های ذهنی متکثر و متعارض در میان کارگزاران رسمی در فرایند سیاست‌گذاری (ر.ک: امامی و دیگران، ۱۳۹۵) است که در مواردی به سوگیری شناختی^۴ در فرایند

-
1. Problem Situation.
 2. Formulation.
 3. Policy Instrument.
 4. Cognitive Biases.

تشخیص مسئله و پیشنهاد راه‌حل منجر می‌شود. این خطاهای ذهنی به صورتی نظام‌مند به گرایش و نگرشی غلط منجر می‌شوند و در تصمیم‌گیری، استدلال، ارزیابی و شناخت افراد از مسئله و مخاطبان راه‌حل سیاست‌های حجاب، تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین آسیب نبود انسجام و هم‌گرایی رویکردی و ناکامی سیاست‌ها در حوزه حجاب در ایران، الزاماً به دلیل سیاسی‌شدگی یا تعارض منافع افراد در قالب ائتلاف‌ها رخ نمی‌دهد؛ بلکه در برخی مسائل، تفاوت ادراکی و ساختار ذهنی تصمیم‌گیران پیدا و پنهان (ر.ک: کوب و الدر،^۱ ۱۹۷۱م) سیاست، منجر به تعارض‌ها در صورت‌بندی مسئله و پیشنهاد راه‌حل و شکل‌گیری سیاست‌های بد یا سیاست‌های غایب (ر.ک: دانایی‌فرد، ۱۴۰۰) منجر می‌شود.

«گسست فرایندی» در دو محور، عمیقاً به چرخه سیاست‌گذاری حجاب، آسیب رسانده است. در وهله نخست، انفصال توسعه سیاست^۲ (اعم از مراحل مسئله‌شناسی، دستورکارگذاری و تدوین سیاست) از مرحله اجرا و انتخاب ابزارهای اجرای سیاست‌هاست. در وهله دوم گسست فرایند رسمی سیاست‌گذاری در مسئله‌شناسی، انتخاب راه‌حل‌های بدیل و ابزارها از حوزه‌های دانش است. در موضوع سیاست‌های حجاب در ایران، به دلیل مراجعه نکردن سیاست‌گذار به جهان دانش و اشراف نداشتن بر اطلاعات عینی میدان در مسئله و اجرا، هنگام رویارویی با غلبه تعارض‌های گفتمانی بر مفاهمه و تکثر ادراکی و مفهومی از حجاب، اهداف کوتاه‌مدت سیاسی و امنیتی در موضوع حجاب جایگزین سازوکارهای بلندمدت فرهنگی و اجتماعی شده‌اند. در این رخداد، شناخت ناصحیح از مسئله حجاب به بروز خطای راه‌حل صحیح کاذب^۳ پرداخت افراطی و مطلق‌انگاری مقوله حجاب» برای مسئله حجاب در ایران منجر شده است.

«گسست ساختاری» و شفاف نبودن مأموریت‌ها و کارویژه‌های فرایند سیاست‌گذاری در تدوین، توسعه و اجرای برنامه‌ها به دلیل نبود پویایی‌های لازم در دولت، منابع ناکافی، نداشتن کاردانی لازم مجریان در بهره‌گیری از برنامه‌ها و ساختارهای سازمانی نامناسب (ر.ک: پالمبو و کالیستا،^۴ ۲۰۰۵م) اتفاق افتاده است. این امر حاصل تکثر و تعدد نهادی در

1. Cobb & Elder.

2. Policy Development.

۳. این پدیده با مفهوم «خطای نوع سوم» به معنای «حل کردن مسئله اشتباهی» تعریف شده است (دان، ۲۰۱۷م، ص ۸۱).

4. Norse & Tschirley.

حوزه زنان و متولیان امر حجاب بوده است؛ به گونه‌ای که به روشن نبودن سازوکار تولی‌گری، تخصیص منابع، نحوه همکاری دستگاه‌ها و اختلاط مأموریت‌ها در این عرصه انجامیده است.

در ادامه مختصات حکمرانی، «تعارض‌های مبانی و عملکردی داخلی و خارجی» در پی بی‌توجهی کارگزار رسمی به مدیریت زیست اجتماعی ایجاد شده و تأثیرات چشمگیری بر حوزه فرهنگی و اجتماعی حجاب گذاشته است. در این پدیده، بدنه اجتماعی در ایران با گسترش دسترسی به فضای مجازی و در سایه ضعف سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی در معرض تغییر ارزش‌های اخلاقی دینی و بومی و جهانی‌شدگی معروف‌های فرهنگی خود قرار گرفته است. در فرهنگ جهانی با مبانی لیبرالیسم^۱، سکولاریزم^۲ و تفوق غربی‌گرایی، انسان، هم در مقام سوژگی و عقلانیت خودبنیاد، قوانین الهی را بر نمی‌تابد و هم به عنوان ابژه و ابزار توسعه، مدام در معرض دست‌کاری و اعتبارزدایی از ارزش‌هایش به نفع تفکر سرمایه‌داری^۳ است. این مبانی با مبانی داخلی که انسان را در امتداد عقلانیت الهی و تحت اراده الهی و مطلق‌گرایی در اصول اخلاقی می‌داند، سازگار نیست و عرف‌ها و اصول هنجاری متفاوتی را تولید می‌کند. اما سیاست‌گذار داخلی خالی از هر نوع نگاه تمدنی و تلاش ابزارمحور در موضوع ترویج حجاب، صرفاً نگاهی داخلی و بی‌توجه به تحولات محیطی اتخاذ کرده و عرصه را به تلاش هدفمند همراه با استخدام قدرتمند ابزاری غرب واگذار کرده است.

مختصات فرهنگی و اجتماعی

در دو دهه اخیر اوج‌گیری حضور فناوری‌های دیجیتال به ظهور و پیشرفت پدیده «تضاد و تشتت فرهنگی» در جامعه ایرانی منجر شد. این فرایند طی پیشرانی رشد و نوسازی زیرساخت‌های اقتصادی در ایران، تحولاتی در تقاضاها، ارزش‌ها، رفتارها و سبک زندگی یا نرم‌افزارهای فرهنگی ایجاد کرد (ر.ک: مردیها، ۱۳۹۷). بر اثر تغییر ارزش‌ها و آرمان‌ها در بخش عمده‌ای از جامعه، سبک زندگی دینی در جامعه امتداد نیافته و سبک زندگی غربی از طریق «ذائقه‌سازی رسانه‌ها» (به عنوان بخش نرم‌افزاری) و «تفوق فرهنگ صنعتی و

1. Liberalism.
2. Secularism.
3. Capitalism.

مدرنیته» در زیرساخت‌های زندگی (به عنوان بخش سخت‌افزاری) توانست به ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه رسوخ کند. در این دیدگاه، سبک زندگی نقشی زیربنایی و حجاب تنها به عنوان یک نمود روبنایی ظاهر می‌شود؛ بنابراین سیالیت و لغزندگی سویه‌های فرهنگی حجاب متأثر از جهانی شدن ارزش‌ها و باورها برجسته شده و برای مدیریت این تحول به عنوان امر فرهنگی، نیاز به مداخله و تعامل در نظام باورها و ارزش‌های مخاطبان بوده است. اما نپرداختن به الزامات زیست اجتماعی زن مسلمان در عرصه عمومی و الزام نداشتن به فهم تکثر باعث شد نظام نظری و عملیاتی دقیقی برای رویارویی با اجتماع رسانه‌ای - صنعتی غرب در بحث زنان و استفاده ابزاری از آنان وجود نداشته باشد. در نتیجه شکل-گیری «هژمونی در گفتمان نقد حجاب و حجاب اجباری» یک پدیده ساخته شده توسط یک فرد یا جریان نبوده؛ بلکه کاستی‌های داخلی در پرداخت به مسائل زنان در حوزه‌های نظری و عملیاتی و انباشت مسائل حل نشده در عرصه‌های گوناگون به هم‌گرایی گفتمان-های ناقد داخلی با جریان‌های خارجی منجر شده است. این هم‌گرایی در جهت و استفاده قدرتمند از ابزار اشاعه (ر.ک: ووتیپکا و رامیرز،^۱ ۲۰۰۸م) مانند فضای مجازی به فراگیری گفتمان نقد حجاب اجباری به تبع تحولات فراگیر فرهنگی در سطوح گوناگون جامعه منجر شد. تولید نشدن ادبیات کنش‌محور زنانه و در موضوع حجاب به تکلیف‌گرایی مطلق زنانه و حق‌محوری مردانه منجر شد و زنان را از داشتن عاملیت و اراده در حفظ حجاب، خلع ید کرد.

۲. راهکارهای بهبود سیاست‌های حجاب

پژوهش در مرحله دوم تحقیق به دنبال دستیابی به راهکارهای کارآمدسازی سیاست‌های حجاب بوده است. بدین منظور، پس از برگزاری جلسات، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شدند و سپس متن پیاده‌شده به نرم‌افزار Atlas-T وارد شدند. مضامین پایه در واقع همان نکات کلیدی و الگوهای دربردارنده اهداف و پاسخ به سؤالات تحقیق موجود در متون پیاده‌شده مصاحبه‌هاست که مبنای اکتشافی و استقرایی تحلیل مضمون است. با توجه به تنوع و تعدد مضامین و قرارگیری در حیطه‌هایی کاملاً متمایز در این مرحله، مضامین سازمان‌دهنده به صورت گروه‌هایی با محتوای همگن و سپس ذیل گروه‌بندی‌های کلان‌تر مضامین فراگیر

1. Wotipka & Ramirez.

گردآوری شدند. حاصل این مرحله، تولید ۲۶۰ مضمون پایه در کدگذاری اولیه و تلخیص آن به ۴۶ مضمون پایه بود. در ادامه در فرایند طبقه‌بندی تفسیری، ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده تولید شده که در سه طبقه‌بندی موضوعی ذیل ۵ مضمون فراگیر مرتب شده‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده از مرحله اول پژوهش، آسیب‌های سیاست‌گذاری در سه سطح پارادایمی، کنشی و ساختاری نمایان شد. در مرحله دوم نیز تحلیل مضمون صورت گرفته از مصاحبه‌های خبرگان در این سه طبقه، متفح و دسته‌بندی شد. دسته‌بندی در این سه طبقه (مضامین پارادایمی، مضامین کنشی و مضامین ساختاری) بر اساس رویکرد سلسله‌مراتبی در سیستم سیاست‌گذاری صورت گرفته است. در این سلسله‌مراتب، سیاست‌ها در وهله اول متأثر از تغییرات پارادایمی عرصه اداره عمومی از «دولت محوری» به «حکمرانی» و ظهور بازیگرانی هم‌عرض دولت‌ها در توانش سیاست‌گذاری بوده است (ر.ک: دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۵). در ادامه این تغییرات پارادایمی در حکمرانی به تحولاتی در کنش‌ها، ابزارها و ساختارها در قالب عینیت‌های سیاست‌گذاری منجر شد و هر بستر متحول مضامین ویژه خود را نشان داد.

جدول ۵: مضامین پارادایمی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاست‌های حجاب

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
مدیریت تحولات پارادایمی حاکمیتی	مرئی‌شدگی ذی‌نفعان و بازیگران متکثر در عرصه عمومی تعدیل اقتدارگرایی در مدیریت حوزه زنان برجستگی عرصه‌های دانش و کنش جمعی در مسئله‌پردازی حجاب تقویت رویکرد نظارت و ارزیابی در بدنه عمومی و نخبگانی حاکمیت قانون مدیریت تحولات سبک زندگی و الگوی مصرف ذیل عقلانیت اسلامی	تمرکززدایی از مدیریت عرصه عمومی در موضوع حجاب کاهش اعتبار دولت‌ها و افزایش مشارکت شهروندان در حل مسئله سرایت مسئولیت به جامعه محوریت یافتن فرهنگ در برنامه‌ریزی رشد فرهنگ مطالبه و رصد کارایی و اثربخشی سیاست‌ها کاهش قطبیدگی سیاستی و گفتگامانی (فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) اصالت دادن به روایت‌های مشترک و افزایش اعتماد عمومی به مدیریت عمومی اقدام سلبی عادلانه بهره‌گیری از ظرفیت فقه برای قانون‌گذاری تقویت رویکرد میان‌فرهنگی در ترویج حجاب

<p>ترویج کرسی‌های آزاداندیشی ترویج و تقویت شبکه‌های ارتباطی مؤمنان ترویج گفت‌وگو امنیتی و سیاسی زدایی</p>		
<p>تغییر ذائقه و سبک زندگی هویت‌بخشی به زنان بازگشت به گفتمان امام در نسبت زنان و عرصه عمومی قوت گرفتن گفتمان نفی تصدیگری و مداخله حداکثری توجه به حوزه‌های هویت‌ساز مانند کنش‌های اقتصادی، هنری و بازآرایی هویتی زنان تعديل و جهت‌دهی به انباشت فراغت مجازی فرهنگ‌ساز گفتمان‌سازی چندعاملیتی درباره حجاب تقویت رویکرد میان‌فرهنگی در مدیریت حجاب</p>	<p>توجه به شبکه‌های هویت‌ساز حوزه عمومی (اقتصاد، هنر، سیاست) بازگشت به گفتمان امام در نسبت زنان و عرصه عمومی مدیریت تحولات سبک زندگی و الگوی مصرف ذیل عقلانیت اسلامی</p>	<p>مدیریت تحولات پارادایمی فرهنگی و اجتماعی</p>

در سطح تحولات پارادایمی مبتنی بر مختصات حاکمیتی و فرهنگی و اجتماعی سیاست‌گذاری حجاب که در مرحله اول بدان اشاره شد، به دلایلی مانند ضعف و کندی فرایند سیاست‌گذاری در سویه‌های فنی و ارزشی در برابر سرعت تحولات فرهنگی و اجتماعی، جهانی شدن ارزش‌های اخلاقی، ضعف حاکمیتی در آموزش و تربیت عمومی و کارآمدی خانواده، ضعف در شفاف‌سازی اصول بنیادین مشارکت اجتماعی مانند حجاب و مخدوش بودن فلسفه حجاب در نگاه عمومی در کنار گذار از مطلوبیت مدل‌های اعمال حاکمیت متمرکز به غیرمتمرکز (ر.ک: ویگودا،^۱ ۲۰۰۲م)، شاهد تغییر در نظام‌ها، الگوها و کنش‌ها (ر.ک: پولیدانو،^۲ ۱۹۹۹م) در دو سطح بدنه عمومی و رسمی هستیم. در سطح عمومی با فراگیری معروف‌های جهانی شده در ساخت باورها و نگرش‌ها روبه‌رو هستیم که در ادامه تنظیم‌کننده کنش‌ها در زیست اجتماعی هستند. در سطح رسمی نیز

1. Vigoda.
2. Polidano.

تمایل به دریافت مقبولیت عمومی و حل بهینه مسائل عمومی در نظر کارگزاران رسمی به سمت اصالت یافتن جامعه مدنی، کاهش تصدی‌گری، ضرورت همکاری و جلب مشارکت شهروندان سوق یافته و نشان از نوعی انتقال پارادایم حکومت‌داری و دولت‌محوری متمرکز به پارادایم حکمرانی غیرمتمرکز (ر.ک: دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۵) دارد. مماس‌شدگی تغییرات پارادایمی در سطح عمومی و رسمی به همراه کاستی‌ها و کژکارکردی‌های موجود دولتی در حل مسئله در نهایت خود را در مناقشات بر سر قوانین، نظریه‌ها، ابزارها و کاربردها برای دستیابی به توازن منافع نشان می‌دهند. در این بستر، همگام‌سازی این دو سنخ تحول و مدیریت تأثیرات هریک بر دیگری مهم‌ترین راهکار برای مدیریت امر فرهنگی و اجتماعی حجاب در سطح حکمرانی خواهد بود. این مهم در نظر خبرگان دارای مختصات و مضامینی بوده است.

«مرئی‌شدگی ذی‌نفعان و بازیگران متکثر در عرصه عمومی» به منظور «تعديل اقتدارگرایی در مدیریت حوزه زنان» احصا شده است. این راهکار قائل به توزیع نیروی اثرگذاری و سرایت مسئولیت به همه جامعه اعم از بدنه اجتماعی به عنوان صاحبان مسئله و مجریان سیاست، حوزه دانش با سهم عمده در جریان‌های مسئله و راه‌حل و کارگزاران رسمی سیاست‌گذاری است.

«تفاوت لحظه خمینی با لحظه مشروطه این است که امام مسئولیت را به همه جامعه سرایت داد و این مسئله در مشروطه نبود» (م. ۱۰).

«یک ظرفیت مهمی که به واسطه آن انقلاب اسلامی پیروز شد و ارزش‌های آن تقویت شد، تحریک مردم برای قیام‌الله بود؛ جبهه مقابل اما با نیت غیرالهی در ایام اغتشاشات از ظرفیت انگیزش جامعه مدنی برای تأثیرگذاری در جهت قیام استفاده کرد و جوانان را تبدیل به معارضینی کرد که نماد حجاب را برای قیام خود برگزیدند» (م. ۷).

سرایت مسئولیت به جامعه در این الگو با سازوکار تقویت شبکه‌های ارتباطی مودت-محور مؤمنان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های هیئت‌ها و مساجد و در مرحله بعد شبکه‌های مردمی به عنوان نهادهای واسط مطرح می‌شود. در این میان ایده جهاد تبیین برای سرایت مسئولیت اجتماعی در قبال اوضاع فرهنگی جامعه در میان مردم و جلوگیری از بی‌تفاوتی اجتماعی در این مضمون مورد تأکید قرار می‌گیرد.

«چنان‌که در سال‌های ابتدایی انقلاب و دوران دفاع مقدس تجربه کردیم، در جامعه

ایمانی که اخوت برقرار است، مدل کنش برای حجاب هم متفاوت است. در این جامعه آن فرد بی حجاب با دل و جان حجاب می‌گذارد و نهی از منکر من برای حجاب هم برآمده از محبتی سرشار از اخوت است. متأسفانه این نقطه‌ها امتداد پیدا نکردند» (م.۹).

«از این طریق برای احیای دوباره حجاب باید حس مسئولیت داشتن را در همه مردم زنده کرد تا از عرفی شدن این معضل جلوگیری کنند» (م.۱۰).

راهکار «مدیریت تحولات سبک زندگی و الگوهای مصرف ذیل عقلانیت اسلامی» در این منظر در تلازم با توجه میان فرهنگی به حجاب مطرح می‌شود. مسئله حجاب از منظر بنیادگرایی را تنها در ساحت حق و باطل می‌توان تعریف کرد؛ بنابراین با حذف رویکرد میان فرهنگی غالباً جایی برای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند. این در حالی است که از منظر خبرگان مورد سؤال در مطالعه، سیاست موردنیاز ما در عصر تجدد، ناگزیر باید یک سیاست میان فرهنگی با توجه به تمایزیابی مداوم فرهنگی در جریان مدنی‌سازیون دائمی (ر.ک: لش، ۱۳۹۸) ایران باشد. فرایند تمایزیابی فرهنگ در ایران بر اثر شیوع فرهنگ مصرف‌گرایی متأثر از سیاست‌های توسعه‌ای و اقتصادی دولتی در روزمرگی اجتماعی پدیدار شد. در این رویه، سیاست‌های اقتصادی دولتی در کنار انفعال سیاست‌های فرهنگی به سیطره برندها، مدها، تبلیغات تجاری، شگردهای بازاریابی و انواع کالاها بر جامعه و ظهور پدیده‌هایی مانند کالایی شدن فرهنگ (ر.ک: پاترسون، ۱۳۹۸) به عنوان علت اصلی بی‌قراری حاکم بر زندگی اجتماعی و فرهنگی رفاه‌طلب ایران معاصر منجر شده است. بدین ترتیب بازسازی ارتباط و انسجام اصالت‌های ارزشی مشترک بین سیاست‌های ضمنی تأثیرگذار بر امر اجتماعی و فرهنگی حجاب با سیاست‌های صریح مربوط به حجاب نیازمند هم‌افزایی در فرهنگ تجاری و فرهنگ سیاسی صرفاً با سازوکار گفت‌وگو و اقتناع با «تقویت رویکرد میان فرهنگی به حجاب» خواهد بود.

«در سبک زندگی امروز، محجبه بودن یعنی در رنج بودن و به همین دلیل است که تلاش‌های سال‌های اخیر، هرچند روند بی‌حجابی را کند کرده است؛ اما متوقف نکرده است؛ چراکه عمده مروجان در سطح زبانی کنشگر هستند و تلاش آنها به فعل و عمل نمی‌رسد» (م.۹).

«رویکرد میان فرهنگی به دنبال ایجاد امکان گفت‌وگو میان جهان‌های متفاوت است» (م.۶).

دو زیرمضمون مرتبط دیگر با مضمون سازمان‌دهنده «مدیریت شکل‌گیری تحولات سبک زندگی و الگوی مصرف ذیل عقلانیت اسلامی» عبارت‌اند از ترویج کرسی‌های آزاداندیشی و ترویج گفت‌وگو میان گفتمان‌های عقلانی غیرمذهبی و گفتمان‌های سیاسی و مذهبی حجاب در ایران. امری که در مناقشات بین‌المللی در حوزه حقوق زنان بستری برای تعامل اندیشه‌های اسلامی و سیاست‌های تحمیلی بین‌المللی ایجاد می‌کند. «ظرفیت‌های بسیاری در خود همین افراد بی‌حجاب و کم‌حجاب وجود دارد. اگر فردی حدود حیا را رعایت می‌کند، می‌تواند یک سنگر مناسب برای شروع گفت‌وگو با افراد بی‌حجاب باشد» (م.۸).

«باید زمینه‌ها را پیدا کنیم؛ زیرا اینها بی‌دین نیستند. باید ادبیات گفت‌وگو با آنها را پیدا کنیم و آنها را با خود همراه کنیم» (م.۵).

بدین ترتیب توجه به مسئله‌پردازی و صورت‌بندی مسئله ناظر به اطلاعات مخاطب و میدان در فرایند سیاست‌گذاری به‌طور مشخص تعدیل‌کننده نبود زنانه‌نگری در رویه سیاستی موجود است.

«گفتمان ما از حجاب یک گفتمان مردانه و مذکر است؛ خالق و فاعل این گفتمان مرد است و در این اتمسفر، چیزی از مسیر سعادت زن دیده نمی‌شود» (م.۳).

«قرائت قرآنی حجاب این است که زن به حجاب شناخته بشود: "ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ" (احزاب: ۵۹)؛ نه اینکه بگوییم زن باید حجاب بگذارد تا مرد تحریک نشود و این ادبیات متأسفانه به خاطر قرائت مردانه از حجاب است» (م.۷).

در مضمون «حاکمیت قانون» آنچه در اعمال اقتدار قانونی باید به آن توجه شود، تلازم آن با مضمون «اقدام سلبی عادلانه» خواهد بود. این قوانین باید ویژگی‌های مشخصی داشته باشند؛ از جمله از جنبه میزان اثرگذاری عادلانه باشند. در این راهکار، اقدامات سلبی کنترلی باید رده‌بندی باشند و جریمه کردن فروشگاه‌های بزرگ مروج بی‌حجابی، برخورد با اشخاص جریان‌ساز مانند سلبریتی‌ها، اصلاح رویکرد رسانه‌های خطاکار و مروج بی‌حجابی مبتنی بر قانون جایگزین برخورد قهری با بدنه اجتماعی شوند.

«در کشورهای غربی اصلاً فرصت اظهارنظر به سلبریتی‌ها نمی‌دهند؛ بلافاصله با برچسب اقدام علیه امنیت ملی با آنها برخورد می‌شود. ما هم باید بفهمیم که در میدان جنگ شناختی هستیم و بدون تعارف باید برخورد کنیم» (م.۷).

«لزومی به شروع از خیابان‌ها و مکان‌هایی با کنترل سخت‌تر نیست؛ مثل فرانسه که ممنوعیت حجاب در مدارس را وضع کرد، ما هم باید در وزارتخانه‌ها، ادارات، شهرداری‌ها و... همین سیستم را پیاده می‌کردیم» (م.۶).

«بازگشت به گفتمان امام در نسبت زنان و عرصه عمومی» ذیل گفتمان تأسیسی انقلاب اسلامی موجب ایضاح صورت‌بندی مسئله حجاب به عنوان یک امر سیاسی خواهد شد. به همین سبب عموم مشارکت‌کنندگان بازگشت به حجاب را نیز پروژه‌ای سیاسی می‌دانند. آنچه امام خمینی در آستانه انقلاب ۵۷ بدان هژمونی بخشید، درهم‌تنیدگی حجاب، قدرت و سیاست بود. بنابراین فهم صحیح از رابطه سیاستی امر سیاسی و امر اجتماعی و امر فرهنگی در مسئله حجاب برای کارگزار رسمی و مخاطب به برداشت صحیح‌تر در این زمینه خواهد انجامید. چنان‌که به نظر می‌رسد غرب به واسطه درک صحیح از رابطه فوق، حجاب را ابزاری برای صف‌بندی‌های سیاسی علیه اسلام قرار داده است.

«حجاب زن عربستانی یا ترکیه‌ای اصلاً اهمیتی ندارد؛ چراکه آنها نمی‌توانند علیه قدرت غرب کاری انجام بدهند؛ اما زن ایرانی با حجاب خود، قدرت غرب را زیر سؤال می‌برد» (م.۶).

جدول ۶: مضامین کنشی عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاست‌های حجاب

مضامین فواگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
تدوین سیاست‌ها	تدوین علمی - تعاملی سیاست‌ها رصد و ارزیابی مستمر فرایندها و پیامدها مخاطب‌شناسی و شناسایی میدان توازن اصالت‌های فنی / ارزشی	دریافت صورت‌بندی‌ها و روایت‌های مختلف از مسئله توجه به امر اجتماعی و فرهنگی در صورت‌های مسئله اجماع کارشناسی توجه به مراحل تکمیلی و آزمایشگاهی استقلال کارگزاران سیاستی از جریان‌های سیاسی و امنیتی توجه به سیاست‌های ضمنی مؤثر در حوزه حجاب کاهش قطبیدگی سیاسی فرایند سیاست‌گذاری توجه به پیشران‌های تحول در مسئله‌شناسی تعدیل رویکرد ارزش‌مداری یا فناورانه صرف به فرایند درس‌آموزی و یادگیری مستمر تلازم نداشتن بی‌حجابی و بی‌دینی در صورت‌بندی مسئله

انتخاب ابزارها	رویکرد جعبه ابزار و تنوع ابزار تناسب ابزار و مخاطب توجه به ابعاد فرهنگی و اطلاعاتی ابزار	اقدام سلبی عادلانه تناسب ابزار و میدان تناسب ابزار و پارادایم فرهنگی فراگیر توجه به اقناع مخاطب در انتخاب ابزار توجه به اطلاعات میدان در انتخاب ابزار
----------------	--	---

از آنجایی که سیاست‌گذاری عرصه انضمامی شدن و ایده‌های کلان حکمرانی و طراحی مسیرهای عملیاتی و هدفمند برای دستیابی به چشم‌اندازهاست، می‌توان این عرصه را عرصه کنش و ابزار (ر.ک: سورل،^۱ ۲۰۰۲م) حاکمیت برای دستیابی به اهداف دانست. نکته حائز توجه در این عرصه از نگاه مشارکت‌کنندگان این است که نگاه زیست‌بومی نداشتن و صورت‌بندی مسئله حجاب متأثر از حوزه‌های متقاطع تأثیرگذار مانند اقتصاد، امنیت، سیاست، فرهنگ و اجتماع و دین در کنار بی‌توجهی به شبکه مفهومی (مفهوم عفاف و حیا در این شبکه) و مخاطبان درباره مسئله، صورت‌بندی مسئله را برای ورود به دستور کار و دریافت راه‌حل دچار خطا کرده است. این بی‌توجهی در عمل به استفاده ناصحیح از ظرفیت‌های مفهوم عفاف و حیا در موضوع حجاب منجر شده است.

«بر خلاف حجاب که مقوله‌ای سیاسی شده است، عفاف امری اجتماعی است» (م. ۱۰).

«پرداخت به مفهوم و کاربری عفاف در مناسبات اجتماعی عملاً رهنمونی به سمت حجاب بوده است که حاکمیت نه تنها از این مطلع گذر کرده؛ بلکه آن را دستاویزی برای دل‌زدگی زنان از حجاب هم قرار داده است» (م. ۱۳).

«حیا یک مفهوم بینامتنی است و مفهومی است که در زیست زن ایرانی بوده است. پس حیا صرفاً یک مفهوم دینی نیست و در متن جامعه و به طور فطری در وجود زنان قرار دارد. سیاست‌گذار به جای اینکه از این ظرفیت فطری استفاده کند، یک قرائت ایدئال با این پیش‌فرض که هرچه باحجاب‌تر باشید، باحیاط‌تر خواهید بود را عرضه کرده است. تریبون‌های گفتمان رسمی مانند کتاب‌های درسی، صداوسیما و نماز جمعه به طرز رادیکالی حیا را مساوی با حجاب معرفی کرده‌اند؛ بنابراین بخش بسیاری از زنان ما را که از حجاب کمتری برخوردار بوده‌اند، به‌طور کلی بی‌حیا قلمداد کرده‌اند» (م. ۴).

«این پرداخت نامتقارن به احکام اجتماعی، به نظام معنایی دین نیز آسیب می‌زند» (م. ۲).

1. Surel.

«دیدن مسائل آنها در یک پکیج جامع با رویکرد حمایتی» (م.۸).

در مقام پیشنهاد راهکار می‌توان گفت در مضمون «تدوین علمی و تعاملی سیاست‌ها» افزون بر توجه دادن به لزوم مشارکت حوزه دانش در فرایند سیاست‌گذاری، توجه به تأثیرات حوزه‌های گوناگون عرصه عمومی در مسئله حجاب و سیاست‌های ضمنی تأثیرگذار بر مدیریت حوزه زنان مورد تأکید قرار گرفته است. بدین ترتیب مؤلفه اصلی تعامل با دانش دین در مضمون «استفاده از ظرفیت‌های فقه برای قانون‌گذاری» احصا شده است. خبرگان معتقدند برای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در زمینه حجاب نیازمند رجوع دوباره به فقه و استفاده از ظرفیت‌های انعطاف‌پذیر آن هستیم.

در عین حال مدیریت نحوه گذران اوقات فراغت در بسترهای فرهنگی و زیرساختی (برای مثال در نمونه شهرسازی‌ها با ساختارها و فرهنگ کنونی که حفظ حجاب و پوشش به سختی ممکن است)، مدیریت فعال و مخاطب‌محور رسانه‌ها در ذائقه‌سازی نوع پوشش و تغییر نگرش‌ها (از دیدگاه کارشناسان طبقه متوسط جامعه با شدت بیشتری متأثر از فضای رسانه‌ای، تبلیغات و سلبریتی‌محوری است و بی‌حجابی را یک ژست قلمداد می‌کند) از مهم‌ترین زمینه‌های فرابخشی توجه به مسئله حجاب خواهد بود.

«آنها در کشف حجاب به دنبال تقابل با جمهوری اسلامی نیستند؛ بلکه دنبال قلعه آرمانی خود یعنی تشابه با طبقه سرمایه‌دار هستند؛ زیرا رسانه توانسته به آنها چنین القا کند که این طبقه سرمایه‌دار با کلاس و باسواد است» (م.۵).

«در ساحت اجتماعی هم سیاست مشابهی پی گرفته شده است. صداوسیما، یلبوردهای شهرداری و... نه تنها در خدمت تبلیغ برای این حکم مشخص دینی به کار نمی‌روند؛ بلکه زمینه‌ساز و فرهنگ‌ساز تخطی از آن هم هستند» (م.۱۲).

«وضع بغرنج ترویج گفتمان‌های ضددینی در مدارس و مهدکودک‌ها، نادیده گرفته می‌شود» (م.۱).

بی‌توجهی به توالی سیاست‌های ضمنی در حوزه زنان به صورت پیشینی با مخدوش کردن کرامت زنان در جامعه، ظرفیت پذیرش محدودیت‌های اجتماعی تبعی را کاسته است. در این پدیده، زنان در عرصه‌ای مانند آموزش و تحصیلات دانشگاهی با آزادی عمل و رشد مواجه شده‌اند؛ اما در امتداد آن در اشتغال و مناصب مدیریتی که حاصل رشد پیشینی آنها بوده است، دچار دسترسی نداشتن و محدودیت بوده‌اند. زمانی که این

محدودیت با آموزه‌های دینی مانند حجاب و اختلاط نداشتن توجیه می‌شود، به پذیرفته نشدن منجر خواهد شد.

«اگر جامعه محجبه نمی‌شود، شاید به همین دلیل است که زن تکریم نمی‌شود. زنی که به تبرج روی آورده، احساس ناکافی بودن و تحقیر کرده است» (م.۲).

«آثار حجاب برای زن، قابل توضیح و توجیه نیست» (م.۳).

در توجه خبرگانی به سیاست‌های حجاب، ابزارهای خط‌مشی از عناصر اصلی و مهمی هستند که نقش تعیین‌کننده در کامیابی یا ناکامی سیاست‌ها در فرایند سیاست‌گذاری و به‌ویژه در مرحله طراحی و اجرای سیاست دارند؛ تا آنجایی که بعضی از مشارکت‌کنندگان کیفیت کل فرایند سیاست‌گذاری را ایجاد، طراحی و به‌کارگیری ابزار (ر.ک: هاوالت و راینر،^۱ ۲۰۱۷م) دانسته‌اند. پیچیدگی سیاست‌گذاری حجاب در فرایند انتخاب ابزارهای اجرا در سیستم‌های انسانی، پیچیدگی دوچندان به خود می‌گیرد؛ بنابراین انتخاب ابزار اجرای سیاست‌ها برای همراه کردن مخاطب و موفقیت نهایی در دستیابی به اهداف سیاست، امر مهمی بوده است. مضامین «رویکرد جعبه ابزار^۲ و تنوع ابزار»، «تناسب ابزار و مخاطب» و «توجه به ابعاد فرهنگی و اطلاعاتی ابزار» با توجه به این پیچیدگی مدنظر خبرگان قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که برای تأثیرگذاری بیشتر سیاست‌ها، ابزارهای اجرا با توجه به درک ماهیت پیچیده رفتار انسان باید بر اساس مطالعات میدان، نیازها و تحولات مخاطب در حوزه دانش و استفاده از ابزارهای متناسب با پیشرفت‌های دیجیتال و هوشمندسازی ابزارها اتفاق بیفتد.

«از سوی دیگر چون جامعه ما در یک جنگ شناختی و ترکیبی با نظام سرمایه‌داری غربی قرار دارد، بهترین روش مقابله، برای اقدامات سلبی، استفاده از ابزار خودشان یعنی ابزارهای مالی و مادی است» (م.۱۱).

«در استفاده از ابزارهای قضایی باید مراقب بود تا گرفتار قهرمان‌سازی از متخلفان نشویم» (م.۴).

1. Howlett & Rayner.

2. Policy Toolbox.

جدول ۷: مضامین ساختاری عوامل مؤثر بر کارآمدی سیاست‌های حجاب

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
شناسایی محیط و امکانات	ارتقای ظرفیت‌های ساختاری مذاکره با ساختارهای موجود بازطراحی ساختاری	توازن و هم‌افزایی ساختارها انسجام شبکه‌های ساختاری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسجام شبکه‌های سیاست‌گذاری و اجرا بازطراحی نظام اداری مدیریت تحولات نهادی توازن و هم‌افزایی

چالش‌های ساختاری در موضوع حجاب که به صورت چندذی‌نفعی ذاتی و تعارض نهادی خود را نشان می‌دهد، باعث شده ۳۵ سازمان مرتبط در موضوع حجاب، فعال باشند؛ درعین حال هیچ متولی نهایی و پاسخ‌گوی نهادی در نظام حکمرانی وجود نداشته باشد. در این بستر از مهم‌ترین راهکارهای خبرگانی برای مدیریت یکپارچه و «ارتقای ظرفیت‌های ساختاری»، از سویی «بازطراحی ساختاری» با هدف ادغام متولیان است که در این بخش، به صورت جزیره‌ای و پراکنده، با یکدیگر همکاری دارند و از سوی دیگر بهره‌گیری از ظرفیت‌های ساختاری موجود با محوریت «مذاکره با ساختارهای موجود» با اولویت تنظیم ساختارها و ایضاح مأموریت‌هاست.

بحث و نتیجه‌گیری

صرف نظر از شیوه‌های حکمرانی، دولت‌ها در طراحی مسیر عملیاتی برای حل مسئله و دستیابی به اهداف با سیاست‌ها سروکار دارند. بنابراین اگر رویکرد یادگیرنده مستمر به فرایند سیاست‌گذاری در محیط حکمرانی وجود داشته باشد، به تدریج از اشتباهات کاسته می‌شود و حکمرانی همواره سیری رو به تعالی خواهد داشت (ر.ک: پورعزت، ۱۴۰۰). رصدهای یادگیرنده در موضوع حجاب نشان می‌دهد بی‌توجهی به ابعاد و پیچیدگی‌های شبکه مفهومی و انسانی حجاب به عنوان امری فرهنگی و اجتماعی، مناقشات سیاسی و اجتماعی را در دو دهه اخیر رقم زده است. یکی از دلایل این اغتشاش نظری و علمی، دوری کارگزاران سیاستی از جهان‌های انسانی و خانوادگی افراد در طیف متکثر مخاطبان بوده است. این بی‌توجهی در وهله نخست به مخدوش بودن مسئله متناسب با نیازها و مطالبات به حق بدنه اجتماعی منجر شده است؛ به طوری که در میان زنان به عنوان مخاطب

اصلی، افراد با مختصات هویتی، نقش‌ها، نیازها و الزامات گوناگون دیده نشده‌اند. در وهله دوم، سیاست‌ها و ابزار متناسب با مخاطبان متنوع تولید نشده و اجرا، حمایت و پشتیبانی از سیاست‌ها و برنامه‌ها در جامعه به‌درستی رخ نداده است. امری که در نهایت به طرد، تصلب و پویا نبودن سیاست‌های حجاب منجر شده است. بخش عمده‌ای از پدیده ناکامی سیاست‌گذاری ترویج حجاب در ایران، شکاف میان حوزه‌های دانشی و سیاست‌گذاری در این موضوع بوده است.

راهکارهای مبتنی بر رصد آسیب‌شناسانه در این پژوهش نشان دادند در یک فرایند ارزیابی مستمر و یادگیرنده با ابتننا بر منابع اطلاعاتی - پژوهشی، سیاست‌گذار درک خواهد کرد در مواجهه با مخاطبان و میدان متحول، از سودمندی سیاست‌ها و رویه‌های گذشته کاسته می‌شود و نیازمند حرکت مبتنی بر اطلاعات و رویه‌های جدیدی خواهیم بود. این تحول رویکرد معمولاً در سیاست‌گذاران از طریق مقایسه علمی بین اوضاع گذشته و حال با ارزیابی مدام فرایند و رصد اوضاع موجود در نسبت با سیاست‌های در حال اجرا اتفاق می‌افتد (ر.ک: هود، ۲۰۰۷م).

در گام بعدی برای حل چالش موجود در فرایند سیاست‌گذاری حجاب، نیازمند مردمی‌سازی و حکمرانی‌پذیر کردن مسئله حجاب در فرایند سیاستی و رویه حکمرانی خواهیم بود. این سازوکار در بردارنده سهم عمده‌ای از مضامین دارای اصالت‌های ارزشی و اصالت‌های فنی فرایند سیاست‌گذاری حجاب است؛ چراکه چالش کلیدی در موضوعاتی که با تکثر فرهنگی و گفتمانی بالایی در جامعه روبه‌رو می‌شوند را می‌توان در نوع روابط بین حاکمیت و مردم جست‌وجو کرد. این مهم نیازمند ترغیب تمرکز و مشارکت فعالانه مردم در حل مسئله حجاب خواهد بود. این مشارکت از کانال توانمندسازی و به رسمیت شناختن میانجی‌های مردمی به عنوان عوامل انتقال دوسویه اطلاعات و میانجی‌های دانشی به عنوان کارآفرینان سیاستی مطرح می‌شوند. باید توجه داشت شناسایی و تقویت نیروها و تشکل‌های مردمی به عنوان نهادهای واسط به معنای انفعال حاکمیتی نیست و نیازمند نقش-آفرینی مستقیم حکمرانی با سویه‌های نظارتی، هدایتی و حمایتی است. این دستاورد با رویکرد توانمندسازی دانشی و کنشی، جهت‌دهی به نقش‌ها و انتظارات، سازمان‌دهی و

1. Hood.

تجهیز آنها صورت می‌پذیرد. در این الگوی رفتاری، حاکمیت موضوع حجاب را به امری حکمرانی‌پذیر با به رسمیت شناختن بازیگران عرصه عمومی از نهادهای رسمی، خصوصی و بدنه اجتماعی تبدیل کرده و از ظرفیت‌های غیررسمی و مردمی به عنوان بازوهای سیاستی خود در هر سه جریان مسئله، راه‌حل و سیاست بهره خواهد برد.

ناظر به اصول فنی و انتظارات از کارگزاران رسمی، توجه به جایگاه مخاطب امری اساسی خواهد بود. تحول در مخاطب‌شناسی و مخاطب‌پایی (پایش مسائل و تحولات نیازها و مطالبات مخاطبان) با توجه به دولایه بودن مخاطبان و جامعه هدف در مدیریت امور فرهنگی و اجتماعی مورد توجه است. در موضوعاتی مانند حجاب با سویه‌های جنسیتی تعدیل زنانه‌نگری به سمت رویکرد امر جنسیتی و فرازنانه مشتمل بر حقوق و تکالیف هر دو جنس مدنظر است.

مقالات

شناسایی راهکارهای بهبود سیاست‌های حجاب متناسب با علل
ناکارآمدی سیاست‌گذاری حجاب در ایران

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. آشنا، حسام‌الدین و حسین مهربانی فر؛ «تحلیل سیاست‌گذاری قانون سامان‌دهی مد و لباس مجلس شورای اسلامی بر اساس مدل فرایندی»؛ *دین و ارتباطات*، س ۲۰، ش ۱ (پیاپی ۴۳)، ص ۵-۴۲.
۲. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده؛ *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*؛ چ ۳، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۶.
۳. امامی سیدمجتبی، مصباح‌الهدی باقری کنی و سجاد لطفی؛ «گونه‌شناسی ذهنیت‌های خط‌مشی‌گذاران و مجریان درباره مدیریت مواجهه با بدحجابی در ایران: پژوهشی مبتنی بر روش‌شناسی کیو»؛ *راهبرد فرهنگ*، س ۹، ش ۳۳، خرداد ۱۳۹۵، ص ۷-۳۹.
۴. امیری، علی‌نقی و حسن دانایی‌فر و حسن زارعی متین و سیدمجتبی امامی؛ «فهم جوهره خط‌مشی‌های عمومی: واکاوی نظری ماهیت تقلیدپذیری خط‌مشی‌گذاران ملی»؛ *اندیشه مدیریت راهبردی*، س ۵، ش ۱ (پیاپی ۹)، ۱۳۹۰، ص ۵-۴۴.
۵. باقری میاب، شهلا و محمدرضا باقری؛ «الزامات هم‌سویی نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی عفاف و حجاب»؛ *تحقیقات فرهنگی ایران*، س ۵، ش ۳ (پیاپی ۱۹)، ۱۳۹۱، ص ۳۱-۴۵.
۶. بستان، حسین؛ «بازخوانی مبانی فلسفی سیاست‌پردازی با تأکید بر مسئله عفاف و حجاب»؛ *نشریه مطالعات جنسیت و خانواده*، س ۶، ش ۲، اسفند ۱۳۹۷، ص ۱۱-۳۵.
۷. پاترسون، مارک؛ *مصرف و زندگی روزمره*؛ مترجم: جمال محمدی و نرگس ایمانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
۸. پورعزت، علی‌اصغر؛ «طراحی آزمایشگاه خط‌مشی و آرایش بخردانه صحنه تصمیم برای اجتناب از داستان آزمون و خطا در عرصه حکمرانی قوه مجریه»؛ *مدیریت سازمان‌های دولتی*، س ۹، ش ۳ (پیاپی ۳۵)، ۱۴۰۰، ص ۱۶۱-۱۷۰.
۹. جاوید، محمدجواد و عصمت شاه‌مرادی؛ «جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب»؛ *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، س ۹، ش ۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۳۹-۱۶۴.
۱۰. حسینی، سیدعباس؛ «ظرفیت‌ها و دلالت‌های نظریه فرهنگی برگر در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی»؛ *سیاست‌نامه علم و فناوری*، س ۷، ش ۲، ۱۳۹۶، ص ۴۵-۴۵.

۵۴.

۱۱. دانایی فرد، حسن؛ (۱۴۰۰). «آنچه کیفیت حکمرانی ملی کشور را تهدید می کند: خط مشی های بد، نبود خط مشی های لازم، خط مشی های تأخیری»؛ *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، س ۴، ش ۲، تیر ۱۴۰۰، ص ۲۲۰-۲۲۹.
۱۲. دانایی فرد، حسن، سیدمجتبی امامی و سید کاظم حسینی؛ «درآمدی تحلیلی بر فهم موضوع ظرفیت خط مشی عمومی: بررسی ماهیت، موضوع و کارکرد»؛ *سیاست گذاری عمومی*، س ۲، ش ۳، ۱۳۹۵، ص ۷۹-۹۹.
۱۳. دیرنیا، علیرضا و طیبه اسدآبادی؛ «حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام، "نظام دموکراتیک" و "نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران"؛ پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، س ۳، ش ۳، ۱۳۹۵، ص ۲۵-۵۰.
۱۴. زائری، محمدرضا؛ *حجاب بی حجاب: آسیب شناسی بی پرده سیاست گذاری حجاب در ایران*؛ اصفهان: آرما، ۱۳۹۰.
۱۵. ساباتی، پل؛ *نظریه های فرایند خط مشی عمومی*؛ ترجمه حسن دانایی فرد؛ تهران: نشر صفار، ۱۳۹۶.
۱۶. سلیمی، ناهید؛ «الگوی مفهومی مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خط مشی گذاری حوزه زنان و خانواده از منظر گفتمان دینی در ایران»؛ *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۲۱، ش ۲، تیر ۱۴۰۲، ص ۴۸۱-۵۱۶.
۱۷. صفدری رنجبر، مصطفی، طاهره میرعمادی، سیدسپهر قاضی نوری، زهره کریم میان و الهام فهام؛ *سیاست گذاری عمومی و حکمرانی (با نگاهی ویژه به فناوری و نوآوری)*؛ تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۱۴۰۰.
۱۸. غلامی، علی؛ (۱۳۹۱). مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران (بررسی حقوقی - جامعه شناختی)؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. غلامی، علی؛ «مبانی نظری مداخله دولت در مسئله حجاب»؛ *نشریه دانش حقوق عمومی*، س ۲، ش ۶، ۱۳۹۲، ص ۴۷-۶۸.
۲۰. فلاح تفتی، فاطمه؛ «مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله امریه معروف و نهی از منکر»؛ *مطالعات راهبردی زنان*، س ۱۶، ش ۶۴، ۱۳۹۳، ص ۷۳-۱۱۵.

۲۱. کلهر، سینا و ریحانه رحمانی پور؛ «تأثیر تحولات اجتماعی بر سیاست گذاری حجاب»؛ نشریه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، س ۵، ش ۱، ۱۳۹۸، ص ۷-۲۸.
۲۲. لش، اسکات؛ جامعه‌شناسی پست مدرنیسم؛ مترجم: حسن چاوشیان؛ چ ۶، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۸.
۲۳. لیندلف، تامس آر. و برایان سی. تیلور؛ روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات؛ ترجمه عبدالله گیویان، ویراستار: بهار رهادوست؛ تهران: همشهری، ۱۳۸۹.
۲۴. محمدی جورکویه، علی؛ «موضع سیاست جنایی اسلام در مسئله حجاب»؛ مطالعات فقهی - حقوقی زن و خانواده، س ۵، ش ۱۰، ۱۴۰۱، ص ۱۱۱-۱۳۴.
۲۵. محمدی، منوچهر؛ «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئوکراسی»؛ فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۴، زمسان ۱۳۸۰.
۲۶. محمودی، مرتضی و محمدعلی بابایی؛ «مبانی جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در حقوق کیفری ایران»؛ پژوهش‌نامه حقوق کیفری، س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۱)، ۱۳۹۹، ص ۲۵۳-۲۷۴.
۲۷. مردیها، مرتضی؛ «نقش توسعه اقتصادی در تحول فرهنگی؛ عصر پساجنگ در ایران»؛ پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۵۰)، ۱۳۹۷، ص ۸۷-۱۱۵.
۲۸. مطهری، محمدحسین و فاطمه ناصری؛ گفت‌وگویی حجاب؛ اصفهان: آرما، ۱۴۰۱.
۲۹. هاشمیان سیدمحمدحسین، نعمت‌الله کرم‌اللهی و کامیل قیدرلو؛ (۱۳۹۶)، «طراحی الگوی سیاست گذاری به منظور مناسب‌سازی پوشش اجتماعی بانوان متردد در محیط‌های عمومی»؛ دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی، شورای تخصصی حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوب حوزوی، س ۴، ش ۱ (پیاپی ۸)، ۱۳۹۶، ص ۳۵-۶۴.
30. Anderson, J. E.; *Public Policymaking: An Introduction*; Boston, MA: Cengage Learning, 2011.
31. Attride-Stirling, J.; "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research"; *Qualitative Research*, 2001, v.1, pp.385-405.
32. Boyatzis, R. E.; *Transforming Qualitative Information: Thematic Analysis and Code Development*; Sage, 1998.
33. Braun, V. & V. Clarke; "Using Thematic Analysis in Psychology"; *Qualitative Research in Psychology*, 2006, v.3, n.2, pp.77-101.
34. Brewer, G. D.; "Policy Sciences Emerge-Nurture and Structure a Discipline"; *Policy Sci*, 1974, v.5 (3), pp.239-244.

35. Bridgman, P. & G. Davis; "What Use is a Policy Cycle? Plenty, if the Aim is Clear"; *Aust J Public Adm*, 2003, v.62 (3), pp.98-102.
36. Cobb, R., & C. Elder; "The Politics of Agenda-Building: An Alternative Perspective for Modern Democratic Theory"; *The Journal of Politics*, 1971, v.33 (4), pp.892-915.
37. Creswell, J. W. & J. D. Creswell; *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*; Fifth Edition. Los Angeles: SAGE, 2018.
38. Deleon, P.; "The Stages Approach to the Policy Process: What Has It Done? Where Is It Going? In: Sabatier"; P. A. (ed.) *Theories of the Policy Process: Theoretical Lenses on Public Policy*. Boulder, Colo: Westview Press, 1999, pp.19-33.
39. Denzin, N. K.; *The Research Act: A Theoretical Introduction to Sociological Method*; New York: McGraw-Hill, 1978.
40. Dunn, W. N.; *Public Policy Analysis: An Integrated Approach*; (6th ed.). Routledge, 2017.
41. Hood, C.; "Intellectual Obsolescence and Intellectual Makeovers: Reflections on the Tools of Government after two Decades"; *Governance*, 2007, v.20, pp.127-144.
42. Howlett, M.; "Dealing with the Dark Side of Policy-Making: Managing Behavioural Risk and Volatility in Policy Designs"; *Journal of Comparative Policy Analysis Research and Practice*, 2020, v.22 (6), pp.612-625.
43. Howlett, M. & J. Rayner; (2017). "Patching Versus Packaging in Policy Formulation: Assessing Policy Portfolio Design"; In M. Howlett (Ed); *Handbook of Policy Formulation*, 2017 (pp. 112-128). Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
44. Johnson, T.; *Redefining the Concept of Governance*; 1997.
45. Jones, L. & M. Exworthy; "Framing in Policy Processes: a Case Study from Hospital Planning in the National Health Service in England"; *Social Science & Medicine*, 2015, v.124, pp.196-204.
46. Kerr, D. H.; "The logic of policy? and Successful Policies"; *Policy Sciences*, 1976, v.7 (3), pp.351-363.
47. King, N., & C. Horrocks; *Interviews in Qualitative Research*; London: Sage, 2010.
48. Koo Gi Yeon & Ha Eun Han; "To Veil or not to Veil: Turkish and Iranian Hijab Policies and the Struggle for Recognition"; *Asian Journal of Women's Studies*, 2018, v.24.
49. Kooiman, J.; "Social-Political Governance: Overview Reflections and Design"; *Public Management*, 1999, pp. 67-92
50. Lasswell, H. D.; "Communications Research and Public Policy"; *Public Opin Q*, 1972, v.36 (3), pp.301-310. Doi: 10.1086/268012.
51. Lindblom, Charles E.; "Still Muddling: Not Yet Through"; *Public Administration Review*, 1979, v.39 (6), pp.517-526.

52. McConnell, A.; "Policy Success, Policy failure and Grey Areas in-Between"; *Journal of Public Policy*, 2010, v.30 (3), pp.345-362.
53. McConnell, A.; "What Is Policy Failure? A Primer to Help Navigate the Maze"; *Public Policy and Administration*, 2015, v.30 (3-4), pp.221-242. [Crossref], [Web of Science®], [Google Scholar]
54. Norse, D. & J. B. Tschirley; "Links between Science and Policy Making"; *Agric Ecosyst Environ*, 2000, v.82, pp.15-26.
55. Palumbo, D. J. & D. J. Calista; *Implementation and the Policy Process: Opening Up the Black Box*; New York: Greenwood Press, 2005.
56. Polidano, Charles; "Public Management Reform in Developing Countries"; *Public Management*, 1999, v.1, n.1.
57. Quevauviller, P., P. Balabanis, C. Fragakis, M. Weydert, M. Oliver, A. Kaschl, G. Arnold, A. Kroll, L. Galbiati, J. M. Zaldivar & G. Bidoglio; "Science-Policy Integration Needs in Support of the Implementation of the EU Water Framework Directive"; *Environ Sci Policy*, 2005, v.8, pp.203-211.
58. Surel, Yves; "The Role of Cognitive and Normative Frames in Policy-Making"; *Journal of European Public Policy*, 2000, v.7, pp.495-512. 10.1080/13501760050165334.
59. UN-HABITAT; *Global Campaign on Urban Governance: Concept Paper*; 2002
60. Vigoda Eran; "Rethinking the Identity of Public Administration: Interdisciplinary Reflections and Thoughts on Managerial Reconstruction"; *PAM*, 2002, v.8, n.1.
61. Volker, P.; "Vision without Execution is Hallucination"; *Public Administration Review*, 2014, v.74 (4), pp.439-441. [Crossref], [Web of Science®], [Google Scholar]
62. Wotipka, C. M. & F.O. Ramirez; "World Society and Human Rights: An Event History Analysis of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women"; In B. A. Simmons, F. Dobbin & G. Garrett (Eds.); *The Global Diffusion of Markets and Democracy*, p.303-343. Cambridge, New York: Cambridge University Press, 2008.
63. Wu, X., M. Ramesh, M. Howlett & S. A. Fritzen; (2017). "The Public Policy Primer: Managing the Policy Process"; (2nd ed.), *Routledge*, 2017. <https://doi.org/10.4324/9781315624754>
64. Yin, R. K.; "Case Study Research: Design and Methods"; Third Edition, CA: *Sage Publications Inc*, 2003.